

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سیدهاشم سدید

۲۶ می ۲۰۱۷

هیچ کدام قابل باور نیست!

۳

برای کشف این مطلب که واقعاً خدای دین "همه دان" و "همه توان" است یا خیر، ناگزیر هستیم به زنجیره ای از ترجمه ها و تفاسیر یک تعداد کلمات و عبارات در کتب دینی، به خصوص در قرآن متوسل شویم.

در بخش پیشین این نوشته، به طور مثال، از تکیه بر عبارت "جداسازی آسمان ها از زمین" به این نتیجه رسیدیم، که اگر خدای ادیان سامی واقعاً همه دان و همه توان می بود، زمین را در اول و در وقت آفرینش از آسمان ها جدا خلق می کرد تا در آینده مجبور به جدا ساختن آن از آسمان ها نشود.

ضرورت اصلاح همواره در پی یک اشتباه یا یک عمل ناقص به وجود می آید؛ مانند اصلاح یک امر، که قبلاً عینیت یا هستی یافته است، ولی کامل یا مطابق معیار نیست؛ چیزی باید وجود داشته و نیز ناقص باشد، که به اصلاح آن اقدام شود.

قانونی را که قبلاً تدوین شده است، بعد از مدت و زمانی، بعد از تجربه در عمل، وقتی دیده می شود که هم خلاء یا خلاء هائی دارد و هم جذابیت و کارائی ندارد، با وارد کردن اصلاحاتی در آن با خواسته ها و نیاز های مادی - معنوی - عملی جامعه سر و سامان می دهند.

برداشت عقل، مطابق آن چه پیرامون جدا سازی زمین از آسمان ها گفته شد - با توجه به اعتقاد به همه دانی خدا - به مثابه مشت نمونه خروار، این است، که هر آن چه که در کتب دینی آمده است و دینداران آن ها را کلام خدای آفریننده هستی می خوانند، کلام خدای آفریننده هستی نیست، بلکه تراوشاتی است از ذهن انسان هائی که خود را فرستاده یا واسطه ابلاغ سخنی از جانب خدای مخلوق ذهن خود می نامند.

بررسی اصل و نسب گفته های دینی، انسان عاقل و اندیشه ورز و هوشمند را مجبور بدان می سازد که بگوید: خدای ادیان خدای ذهن کسانی است، که تصور می کنند واسطه ابلاغ سخنانی از آن خدا هستند، درحالی که در واقعیت چنین نیست و هیچ پیامی به نام واسطه ابلاغ از هیچ مرجع مافوق بشری دریافت نمی کنند.

اندیشه این انسان ها تنها و تنها از انگار و پندار خود این انسان ها و برخاسته از انباشت و تراکم انبوهی از معلومات و درس ها و اعتقاداتی نشأت گرفته است، که در طول عمر این ها در ذهن شان جای گرفته است و مجموعه ای از تصورات در هم و بر هم، گاه غیرواقعی و غیرعلمی و عملی را به وجود می آورند.

همان طوری که از بررسی عبارت "جدا سازی زمین از آسمان ها" در نوشته قبلی نتیجه گرفته شد، که چنین کلامی نمی تواند از آفریدگار واقعی هستی، موجودی که واقعاً همه دان و همه توان است، باشد، از کلمات و عبارات و جملات بس فراوان دیگر در کتب دینی می فهمیم که هر آن چه در کتب دینی گفته شده است، سخنانی است برخاسته از ذهن بشری که به نام خدای ادیان - که بیهوده کوشش شده است کاپی خدای حقیقی باشد - محسوب شده است. استدلال خدا شناسی در دین به قدری شگفت و عجیب و غریب هستند، که مشکل می توان آن ها را مدار اعتبار قرار داد و قابل قبول دانست. به چند مطلب در زیر توجه کنید:

- *إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ انسان سخت ستمگر و کفرکیش و ناسپاس است.* (آیت ۳۴ سوره ابراهیم).

باز مشابه همان پرسش قبلی را، که در بخش پیشین این سلسله مطرح کردم، تکرار کرده می پرسم: اگر چنین بود و است، اگر انسان سخت ستمگر و کفرکیش و ناسپاس است و خدا هم این را می دانست و می داند، چرا با فرشته هائی که انسان را منبع شر و فساد و کفر و ستم می دانستند - و به حق - به مجادله برمی خیزد و می گوید: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید؟ مگر سه صفتی که خود خدا برای انسان بر شمرده است عامل فساد و عامل راندن انسان از خدا نیست؟

در آیت دوم سوره "عصر" نیز خدای دین به خاسر یا زیان کار بودن انسان اشاره می کند - حتا قسم می خورد که انسان زیان کار است. این آیت به گونه مشخص بر عموم انسان ها دلالت دارد. در ادامه آیت مذکور، هر چند خدای دین شرط و شروطی را پیش می کشد: "به جز کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به حق و صبر توصیه کردند"، اما کدام یک انسانی در طول تاریخ زندگی مذهبی یا دینی خود واقعاً به آن چه خدا و دین گفته ایمان آورده است و واقعاً عمل صالح انجام داده است و به راستی و درستی به حق و به صبر توصیه کرده است؟

برگزیده ترین این انسان ها خود پیامبر اسلام بود. "فدک"، سرزمین وسیع و سر سبز و حاصل خیز، با ارزش اقتصادی سرشار آن، بعد از جنگی، خلاف رضایت اکثریت مسلمانان، به پیامبر تعلق گرفت. پیامبری که می گفت: "خدایا مرا به واسطه فقر به خودت غنی گردان و مرا به واسطه استغنائی از خودت فقیر مگردان"، در عمل با وجود اعتراضات مسلمانان آن را به خود اختصاص داد و بعد به "فاطمه"، دخترش، بخشید.

اختلافات فاطمه با ابوبکر، بعد از رحلت پیامبر، آنگهی که ابوبکر خلیفه شد، عمدتاً بر سر املاک و باغ های میوه فدک بود. "ابوبکر" فدک را به استناد یک حدیث از پیامبر، که گفته بود از پیامبران میراث باقی نمی ماند، مربوط حکومت اعلام کرد.

و از "علی" حکایت می کنند که - باوجودی که می گفت تا کوخی ویران نشود، کاخی آباد نمی شود - دارای تمول و ثروت سرشار بوده است و همین کس بود که می گفت: "بی عدالتی نشانه فقدان ایمان است!!"

شیخ فانی نود ساله ما، حضرت "صبغت الله مجددی"، که از قرار معلوم مطلع ترین بندگان خدا از دین و دینداری می باشد و دارای هزاران مرید و پیرو است، با همه ملک و دارائی و سرمایه در افغانستان و خارج از افغانستان، چندین سال است، از زمان کرسی تا همین اکنون، که سالانه بیشتر از نیم میلیون دالر از خزانه دولت، از پول بیت المال، در حالی دریافت می دارد که از یک سو اصلاً کاری انجام نمی دهد و اصلاً سر وظیفه حاضر نیست، و از سوی دیگر میلیون ها انسان واقعاً نیازمند در کشور ما در منتهای بدبختی و فلاکت و احتیاج به سر می برند و کسی هم ندارند که به داد شان برسد - حتا دل خدای مهربان و رؤوف و رحیم و رحمن ادیان هم به حال شان نمی سوزد!

به تاریخ پیدایش و کارنامه های انسان، باری رجوع کنید! غیر از خون و کشتن و دریدن و غارت و تجاوز و زور گفتن و تحمیل و بهره کشی و فساد و... چه چیزی به مشاهده خواهد رسید؟ با چنین سرشتی، با چنین فطرت و اخلاق

و طینت و احساسی که انسان دارد، و خدا هم آن را می داند، چگونه خدای دین با فرشته هائی که کاملاً حق به جانب هستند، از در ناسازگاری و مخالفت بیرون می آید و می گوید: من چیزی را می دانم، که شما نمی دانید؟! کسی که ایمان دارد، دست از مال مردم بر می دارد. سنت، سنت، این نیم میلیون دالری که "مجددی" در سال بدون این که کاری انجام دهد، دریافت می دارد، به فرد، فرد افغان، که در میان آن ها میلیون ها طفل یتیم و زن بیوه و انسان های معیوب و سالخورده بیمار ناتوان بی یار و یاور و بی بار و بنه و جیره و درآمد وجود دارند، تعلق دارد. "سید کیان ها؛ سیاف ها؛ گیلانی ها و محسنی ها و خلیلی ها و قانونی ها و ربانی ها" و صد ها و هزاران سید و حضرت و واعظ و صاحب زاده و پیر و شیخ و ملا و مولوی که قرآن را بهتر از دیگران می فهمند و خود را از همه نزدیک تر به خدا و مستحق تر به امر و نهی و حاکمیت و حکومت می دانند و می دانند که چه چیز مطبوع و مطلوب و چه چیز مورد اکراه و تنفر خدا است!

طوری که دیده می شود، علم خدای ادیان از علم فرشته ها، از علم مخلوقات ساخته دست خود همین خدا کم تر است، زیرا فرشته ها، با آن که خدا و همه دان نیستند، می دانند که انسان چه موجودی مضر و فاسد و شرارت پیشه ای است، ولی خدا، یا این را نمی داند، یا این است که آن را در همان موقع فراموش کرده است، و یا این که با سر زوری نمی خواهد به حقیقتی بارز و بین، چون خداست و مقتدر، تن دهد؛ مانند برخی از انسان های جاه طلب و ناپخته و مغرور و زورگوی بر روی زمین!

به حقیقت پیوستن پیشبینی فرشته ها را آیا می توان بی اهمیت و نادیده گرفت؟ آیا خدای دین، اگر واقعاً خدا می بود، با آنچه فرشته ها پیشگوئی کرده بودند، باوجودی که همه دان و همه بین است، و باوجودی که پیشبینی فرشته ها به مورد و صحیح بود، مخالفت می کرد؟ و اگر خدای واقعی می بود، با آن که خود انسان را جهول و ظلم و کفرکیش و ستمگر و ناسپاس و... می نامد، انسان را بر روی زمین به صفت جانشین خود تعیین می نمود؟ چگونه ممکن است خدائی که مهربان است و حلیم و حکیم و فرزانه چنین موجود موذی و شریری را به روی زمین جانشین خود قرار می دهد؟؟

تنها یک پاسخ ممکن است داشته باشیم؛ و آن این که: خدای آفریننده هستی، خدای واقعی، مبراء از این همه سخنان ضد و نقیض است. سخن موجودی کامل، هیچ وقت ناقص نیست! هر چه در کتب دینی گفته شده است، سخن انسان است، که به نام خدا تمام شده است - همین؛ بس و تمام!!

۲۰۱۷/۰۵/۲۵